بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

کتاب حاضر همان کتاب آقای محمد مجتهد شبستری است به‌عنوان کتاب السنه که آدرسش را دادیم مال انتشارات طرح نو است بحث‌هایی هرمنوتیک این دو تا کتاب خیلی دم‌دستی است که با بیانات آخوندی هم نوشته شده این هم مال یکی از رفقاست مال آقای احمد واعظی است تحت عنوان درآمدی بر هرمنوتیک انتشارات پژوهشگاه اندیشه اسلامی است.

#  دایره مراتب ادیان

ما در این مراتب ادیان بحث‌هایش را انجام دادیم شکل دایره‌هایش ماند این یک دایره بزرگی است که دین عند الله و دین عند الرسل و دین الائمه است این دایره‌ها بر هم منطبق است در این دایره بعد یک دایره دیگری در اینجا قرار می‌گیرد که این دایره دوم می‌شود دین ابلاغی که می‌گوییم اصل ابلاغ معاصرانشان در دوره حضور ائمه بوده و بعد دایره دیگری که دین واصل است واصل به متأخرین و با تفاصیلی که عرض کردیم آن‌وقت آنچه دین مکشوف و اجتهادی است یک چنین وضعیتی را پیدا می‌کند که این دوایر با آن دوایر بینشان عموم خصوص من وجه است همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد دین اجتهادی و دینی که مجتهدان دسترسی پیدا می‌کنند و این دایره بود که می‌گفتیم بسط دارد و می‌تواند انبساط پیدا بکند و هر چه انبساط پیدا بکند با همین انبساط پیدا می‌کند یعنی ممکن است به واقع دسترسی پیدا بکند و ممکن است دسترسی پیدا نکند و اجتهادش خطا برود که همان نظریه تخطئه و تصویف است این دایره که به این شکل گفتیم مبنای مخطئه است که نسبتش با آن دوایر قبلی نسبت من وجه است این نسبت من وجه مبتنی است بر نظریه تخطئه آن دوایر عام و خاص مطلق است این دایره عام و خاص من وجه است و من وجه بودنش هم بر اساس نظریه تخطئه است اما اگر کسی نظریه تصویب را بگوید درواقع این دایره اجتهاد حالت من وجهی پیدا نمی‌کند بلکه در درون این‌ها قرار می‌گیرد یعنی یک دایره این شکلی می‌شود هر چه بسط پیدا می‌کند به صورت یکسان همین جور بسط پیدا می‌کند چون اجتهاد پیدا کرد درواقع وصول پیدا کرده و ابلاغ شده و همین که درواقع است دارد معلوم می‌شود و با معلوم شدن درواقع دارد جعل می‌شود و لذا این نظریه تخطئه است این نسبی بود که در بحث سوم درواقع ما مراتب دین و نسب بین این‌ها را بیان کردیم با حواشی و فروعات و نکات زیادی که در اینجا لازم بود عرض کردیم بحث سوم این شکلی می‌شود وارد بحث چهارم می‌شویم.

# بحث چهارم: انتظار از دین

بحث چهارم در خصوص نقش دین و متن دینی و انتظار از آن‌ها در فهم متن است موضوع این را قرار می‌دهیم ولی در مقدمه نکاتی را عرض می‌کنیم ما تابه‌حال سه بحث را عرض کردیم و گفتیم ممکن است همین طور که پیش می‌رویم جایگاه مباحث در تنظیم هم تغییر پیدا بکند سه بحثی که ما تابه‌حال داشتیم یکی جامعیت بود یکی لکل واقعه حکم بود و یکی هم مراتب دین و نسب این مراتب در یک چشم‌انداز کلی بود این چشم‌اندازی کلی که می‌گویم تفاسیر بیشتری در هر یک از مراتب و نسبش است که فعلاً عبور کردیم و در آینده بحث خواهیم کرد.

مبحث چهارم می‌شود انتظار از دین که این هم باز از مباحث مبانی اجتهاد به معنای عام است و این‌جور نیست که اختصاص به فقه داشته باشد در حوزه اخلاق و اعتقادات جاری است و یک بحث عام و کلی است من در اینجا در مقدمه به بعضی از نکات اشاره بکنم بد نیست بحث انتظار از دین در حقیقت بحثی است که به نحوی در این دیدگاه‌های هرمنوتیکی مطرح شده خود هرمنوتیک بحث ما نیست می‌شود به آن کتاب‌هایی که من آدرسش را دادم مراجعه کرد و مشخصاً این دو تا کتابی که اول بحث تأکید کردم برای این‌که یک دوره‌ای و تاریخچه و آشنایی کلی با دیدگاه‌ها پیدا بشود مناسب است یک کتاب فارسی هم به‌عنوان حلقه انتقادی که آن هم آدرسش را دادم یک کتاب علم هرمنوتیک هست که پالمند ریچارد نوشته که سعید عنایی کاشانی آن را ترجمه کرده آن هم بد نیست.

## دو ادعا در هرمنوتیک

از جمله مسائل مهمی که در شاخه‌های مختلف هرمنوتیک وجود دارد یکی از این دو ادعاست:

یکی متن دارای معنای هسته‌ای ثابت یا هسته ثابت معنایی نیست؛

دوم این‌که دسترسی به هسته ثابت امکان ندارد.

این دو تا گزاره‌ای است که کلیت اجتهاد ما را و اجتهاد سنتی ما را طبعاً مورد تهدید قرار می‌دهد در بعضی از نحله‌های هرمنوتیک گفته می‌شود اصلاً این گزاره‌هایی که می‌گویید و شما می‌شنوید اصلاً معنای ثابتی ندارند در بعضی از نحله‌ها گفته می‌شود چرا هر کلامی که از متکلمی صادر می‌شود معنای ثابتی درواقع دارد اما دسترسی به آن هسته اصلی‌اش امکان‌پذیر نیست که غالباً این شکل دومش می‌شود اگر بخواهیم گزاره‌های هرمنوتیک را با گزاره‌های فلسفی در فلسفه مقایسه بکنیم سوفسطایی‌ها چند نوع بودند یک سفسطه این است که در عالم واقع چیزی نیست یک نوع سفسطه این است که می‌گوید ما دسترسی به عالم واقع نداریم نمی‌گوییم نیست معرفت ما نمی‌تواند به عالم واقع دسترسی پیدا بکند در بحث‌های معناشناختی و هرمنوتیک درواقع علم تعبیر و تفسیر است که از تفسیر متون مقدس هم شروع شده و بسط پیدا کرده و البته آمده به مباحث معرفت‌شناسی و فلسفی که این‌ها را در همین دو کتاب و سایر کتاب‌هایی که گفتم می‌توانید تاریخچه‌اش را ببینید بعضی از نحله‌های هرمنوتیک درواقع به آن دیدگاه اول گرایش دارند که می‌گویند که اصلاً یک هسته ثابت معنایی وجود دارد.

دیدگاه دوم که قابل‌قبول‌تر و قابل دفاع‌تر است این است که معنای ثابتی ممکن است باشد یا هست اما دسترسی ما به معنای ثابت این میسر نیست و این نظریه و دیدگاه چه به شکل افراطی اول بگوییم و چه به شکل تهدید شده که شکل دومش است بگوییم در حقیقت گفته می‌شود که وقتی ما دسترسی به آن هسته ثابت و مفهوم و مراد اصلی نداریم اجتهاد متنی و تفسیر متن نباید معطوف به این باشد که او چه می‌گفته است اصلی راهی ندارد که او جه می‌خواسته و جه می‌گفته و معنای اصلی این چیست بلکه معنا تابع فهم مفسر است.

## جمع‌بندی دو ادعا

درواقع نتیجه این دو دیدگاه این می‌شود معنای متن تابع تفسیر خواننده است؛

این دقیقاً مقابل آن چیزی است که ما در علم اصول و اجتهاد خودمان بر آن پافشاری می‌کنیم ما در اصول می‌گوییم که علی‌الاصول معنای متن امر ثابتی و از طرفی تابع قصد مؤلف و گوینده است و دسترسی به آن امکان‌پذیر است این‌ها همان دو سه تا اصول مفروضه و مبنای اصلی اجتهاد است یعنی ما الان که مبانی اجتهاد را بحث می‌کنیم و فلسفه فقه را داریم می‌گوییم پیش‌فرض‌های اجتهاد متداول و رایج ماست این‌ها پیش‌فرض‌های اصلی ماست بخشی از پیش‌فرض‌های فقیه یا مجتهد این است که می‌گوید این متونی که در قرآن و سنت باشد راجع به همه متون این را می‌گوید این‌ها بحث‌های فقط سنت و قرآن نیست همه متون است از جمله در اینجا می‌گوید ما معتقدیم معنای ثابتی برای این گزاره‌های این کتاب و سنت وجود دارد و فی نفس الامر معنای ثابتی وجود دارد و این معنای ثابت مقصود متکلم و شارع و گوینده بوده و ما هم به آن دسترسی داریم فی‌الجمله نمی‌گوییم بالجمله همان‌ جور که می‌گوییم اجتهاد و اجتهاد معنایش این است که خطاپذیر است ممکن است که ما به واقع نرسیم نظریه اجتهاد که مقابل نظریه هرمنوتیک در این شاخه‌هایش است این‌که می‌گوییم این شاخه‌های هرمنوتیک است چون یکی دو تا شاخه هرمنوتیک دارد که نظر ما را می‌گویند که در این کتاب آقای واعظی در آن فصل‌های آخرش این را آورده است دانشمندی بنام هرش و دو سه تا دانشمند است که این‌ها نظریاتی آورده‌اند که این‌ها به نحوی هرمنوتیکی به حساب می‌آیند ولی این‌ها آدم‌های نسبیت‌گرا و این‌که همه چیز به برداشت ماست نیستند که این فصول آخر این کتاب به آن پرداخته است. خیلی این‌جوری نیست که حرفی که ما مبنای اجتهاد در سنت اسلامی چنین چیزی باشد نه. در بین آن‌ها چنین چیزی است منتهی یک سیر تاریخی و یکی دو قرن اخیر در حوزه هرمنوتیک به سمت این دیدگاه‌های بالا بوده که بگوید که کسی که مثلاً حافظ را معنا می‌کند یا مثنوی را معنا می‌کند این اصلاً نباید درصدد این باشد که مؤلف اینجا چیز ثابتی است و مؤلف هم سراینده این شعر است و آن را می‌خواسته بگوید و ماهم داریم تلاش می‌کنیم به آن برسیم و می‌توانیم علی‌الاصول برسیم نه این طور چیزی نیست و اصولاً آنچه او می‌گوید دنیاهای آدم‌ها از هم بریده است و دسترسی به آنچه او می‌گوید امکان‌پذیر نیست و هر کسی بر اساس برداشت‌ها و پیش‌فرض‌ها و پیش‌زمینه‌های ذهنی خودش برداشتی از این می‌کند آزاد اصلاً نباید دغدغه این را داشت که او چه چیزی می‌خواسته بگوید اصلاً ما نمی‌توانیم بگوییم او چه می‌خواسته بگوید ما کار خودمان را داریم می‌کنیم البته این‌ها نمی‌خواهند بگویند که ما از چارچوب‌های زبانی مثلاً نقدهای این‌جوری می‌شود که درست نیست که لازمه‌اش این باشد که از هر چارچوب آزاد است نه می‌گوید از همین چارچوب‌ها جلو برو ولی این چارچوب‌ها تو را به آن واقعی که او می‌خواهد بگوید نمی‌رساند.

### تقابل دو دیدگاه اصولی و هرمنوتیکی

 این دو تا دستگاه است یعنی دستگاه اصول ما فقه ما و اجتهادی که ما در قلمروهای دیگر دینی هم داریم این دستگاه مبتنی است بر این نگاهی که اصول ثابتش سه تا اصل اساسی در اینجاست و نکات دیگری که بعد هم افزوده می‌شود امر ثابتی وجود دارد و آن امر ثابت هم مقصود مؤلف و گوینده است و ما هم علی‌الاصول می‌توانیم به آن دسترسی پیدا بکنیم یعنی یک تلاش بی‌حاصلی نیست که نشود به آن حریم راه یافت حریم ممنوعه‌ای نیست که هیچ راه ورودی در آن نباشد نه راه ورودی در آن هست این دو تا دیدگاه مقابل هم است دیدگاه بنیادی اجتهاد در سنت اسلامی و تفسیر و متون و دیدگاه هرمنوتیکی حداقل در شاخه‌های متداول و رایجش که آن‌جور دیدگاه و نظریه‌ای را ابراز می‌کند من همین‌جا عرض بکنم که این ادعای دوم مقصود ما این نیست که همه جا می‌شود به واقع مراد پی برد.

فی‌الجمله می‌خواهیم بگوییم امکانش است و معنایش این نیست که متنی یک معنای بسته‌ای دارد که قابل بسط نیست نه ظهر و بطن وجود دارد تکامل در فهم هم وجود دارد و لذا هم پدیده خطای در فهم روی دیدگاه اجتهادی ما موردپذیرش است در یک جاهایی ممکن است فهم ما کاملاً خطا برود و هم پدیده تکامل فهم و ذومراتب بودن یک متن به لحاظ ظهر و بطن قابل‌قبول است آنچه او می‌خواهد ادعا بکند نفی خطای در فهم یا نفی تدریج در فهم یا نفی مراتب معنا نمی‌کند این سه تا امر نفی نمی‌شود یعنی نظریه اجتهاد که نظریه دوم است این خطا این سه تا امر را نفی نمی‌کند در اجتهاد و تفسیر متن ممکن است ما خطا برویم این را ما قبول داریم اصلاً نظریه مخطئه این است و همین طور نفی نمی‌کند که تدریج در فهم را و مراتب معنا را. این‌که ممکن است که ما فهممان را از یک متن و تفسیرمان را از یک متن به‌تدریج کامل بکنیم و این‌که معنا هم می‌تواند ذومراتب باشد یعنی یک هسته اولیه ثابت دارد ولی از آن چیز مهم‌تری را می‌توان به دست آورد و از آن یک چیز دیگری و همین جور که در لسان روایات ما به‌عنوان ظهر و بطن و بطون سبعه مطرح می‌شود

س: تأویل هم همین طور است؟

بلی تأویل است البته خیلی وقت‌ها که می‌گویند هرمنوتیک علم تأویل متن است آنجا تأویل را به معنای تأویل اصطلاحی ما را نمی‌گویند تأویل را تفسیر به معنای عام می‌گویند که هم تفسیر ظاهری را می‌گیرد وهم تفسیر تأویلی را و لذا این را همیشه متکفل باشید که واژه تأویل دو اصطلاح دارد یک اصطلاح خاص مقابل تفسیر که می‌رود حوزه دلالات اشاری و بطنی و یک هم تأویل داریم به معنای عام که شامل تفسیر هم می‌شود اگر می‌بینید گاهی در این ترجمه‌ها و نوشته‌ها می‌گویند هرمنوتیک علم تأویل است یعنی درواقع همان علم تفسیر است یعنی راه و رسم و روش فهم متن و تفسیر متن است.

سؤال: آن معنای مقابل تفسیر به چه معنا بود؟

تأویل به معنای خاص و ما یعلم تأویله الا الله آن تأویل به معنای فهم اشارات لفظ است و بطون معنا و معنای خاص است ولی در بسیاری از اصطلاحات و استعمالات تأویل به معنای عامش مقصود است.

من دارم یک مقدمه‌ای را می‌چینم البته مقدمه کلی است تا برسیم به بحث انتظار از دین فعلاً اگر مقدمه طول بکشد مانعی ندارد بنابراین اگر کسی قائل به نظریه دوم باشد که مبنای اجتهاد متداول ماست نمی‌گوید در اجتهاد و در تفسیر متن خطا نمی‌کند نمی‌گوید این فهم تدریجی نیست ممکن است فهم ما از یک چیزی کامل‌تر بشود و نمی‌گوید که معنا مراتب ندارد معنا ممکن است مراتب داشته باشد و احیاناً ما هم در فهممان حالت تدریج پیدا بکنیم که آن تدریج در فهم است بر اساس مراتب در معنی. این‌ها را نفی نمی‌کند بلکه آنچه را که نفی می‌کند عدم امکان دسترسی به معنا فی‌الجمله است این در مقابل آن دیدگاهی است که می‌گوید در دسترسی به هسته ثابت امکان‌پذیر نیست یا از باب این‌که وجود ندارد یا این امکان ندارد چرا یک چیزی وجود دارد ولی امکان ندارد.

## انواع دیدگاه ها در دسترسی و احراز معنای ثابت

### دیدگاه اول

دیدگاه اول می‌گوید دسترسی به هسته ثابت معنایی امکان‌پذیر نیست این بر اساس این‌که معنای ثابت وجود ندارد یا راه برای وصول به آن وجود ندارد یک چیز دیگری ما داریم که این دیگر در بحث‌های هرمنوتیکی نیست و آن این است که نه علی‌الاصول می‌شود راه پیدا کرد ولی برای ما بعد از قرن‌ها فاصله‌ای که با متون پیدا کرده‌ایم امکان نیست این کم‌وبیش بوده این همان نظریه‌ای است که حداقل در روایات بوده نظریه انسداد همین را می‌گوید یعنی درواقع می‌گوید راه وصول وجود ندارد.

### دیدگاه دوم

یک چیز دیگری هم وجود دارد می‌گوید که راه وصول وجود دارد ولی امکان احراز وصول نیست این هم یک مطلب است.

### دیدگاه سوم

ممکن است کسی بگوید که این گزاره معنای ثابت دارد و امکان دسترسی‌اش هم هست بالاخره ما می‌توانیم به آن مقصود مؤلف پی ببریم ولی راهی که احراز بکنیم حتماً این راه آن است این را نداریم راه احراز نداریم این هم نوع سوم است.

### دیدگاه چهارم

دیدگاه چهارم این است که در خصوص متون دینی به خاطر شرایط خاص تاریخی که بر آن گذشته است و فاصله زمانی که داشته و این‌که مبتلاست به تقیه و امثال این‌ها به خاطر این در خصوص متون دینی ما نمی‌توانیم این کار انجام بدهیم نه این‌که مطلقاً این‌جور چیزی نیست این متون دینی با این بعد تاریخی و طرو عوارض و شرایط خاص طوری شده که امکان دسترسی نیست یا امکان احراز برای ما نیست که این آخری اگر بگوییم در خصوص متون دینی به خاطر شرایط ثانوی نه ذات تفسیر که بگوییم تفسیر درست کامل نمی‌شود انجام داد نه به خاطر شرایط ثانوی نمی‌شود به آن دسترسی پیدا کرد یا راه احراز نداریم که این آخری در چیزهای ما سابقه دارد نظریه انسداد کبیر همین است حداقل در روایات این است می‌گوید آن‌قدر فاصله افتاده و ما هم ظنون خاصه‌ای برایمان وجود ندارد که الان نمی‌شود خیلی اطمینان کرد به آنجا و لذا به ظنون عامه مثلاً عمل بکنیم از باب ظن عام عمل بکنیم تنها این است که یک سابقه‌ای در اصول و بحث‌های ما دارد آن بخش‌های دیگر البته بی‌سابقه نیست یعنی به نحوی در فلسفه و در کلام و اصول برویم می‌شود رگه‌هایی را برای آن پیدا کرد که به نحوی مطرح بوده ولی این‌جور نیست رویکردها و دیدگاه‌های تعریف‌شده‌ای باشد که بگوییم معنای ثابت نیست یا راه وصول ندارد یا امکان احراز وصول نیست نه علی‌القاعده پیش‌فرض و مبنای تفسیر متون و اجتهاد در متون این بوده که معنای ثابتی وجود دارد و این معنا تابع قصد مؤلف و گوینده است و دسترسی به آن امکان‌پذیر است و احراز و اطمینان به انطباق با واقع و معنا هم میسر است این می‌گویند معنا تابع قصد است این سه چهار تا گزاره اصلی است که مبنای اجتهاد ماست می‌گویند که شما وقتی در اصول می‌بینید اراده استعمالی دارید و اراده جدیه و می‌گوید تفسیر معنایش این است که تلاش می‌کنیم مراد مولی و متکلم را به دست بیاوریم اول مراد استعمالی و بعد از طریق مراد استعمالی مراد جدی یعنی درواقع این‌ها حلقه‌هایی است که مجتهد تفسیر می‌کند که از این‌ها عبور بکند اول ما می‌رویم سراغ متن آن دلالت تصوریه را به دست می‌آوریم لفظ و قراین و واژه‌ها و معنای لغوی چه چیزی را می‌تواند معنا داشته باشد بعد می‌گوییم این مورد استعمال قرار گرفته است پس اراده استعمالی بر این تحقق پیدا کرده بعد می‌گوییم از این اراده استعمالی می‌رسیم به اراده جدیه مولی این معنایش این است که معنا تابع قصد مؤلف است مؤلف که می‌گوییم اینجا عام است یعنی گوینده نویسنده کسی که این متن از او نشأت گرفته است

### جمع‌بندی نظریات

اینجا چهار نوع نظریه است که یک نظریه این است که ما هیچ‌کدام را قبول نداریم می‌گوییم هم معنای ثابت هست وهم امکان وصول است هم احراز وصول است این‌که می‌گوییم معنای ثابت وجود دارد امکان وصول هم است و امکان احراز هم است ولی آن‌ها سه تا چهار تا نظریه است و طیفی از دیدگاه‌ها وجود دارد یک دیدگاه نیست که بگوید یا این یا آن نه دیدگاه آنجا متفاوت است منتهی ما می‌گوییم وقتی می‌توانیم به آن اجتهادمان دل ببندیم و برایش ارزش و بها قائل بشویم که همه آن‌ها را نفی بکنیم بدون این‌که البته خطا و تدریج و مراتب را نفی بکنیم آن جایگاه خودش را دارد که این همان ریشه قرائت‌های مختلف از دین است که آبشخورهای اصلی آن را توضیح خواهیم داد.

در جلسه بعد باز این را بسط بیشتری می‌دهیم و قسمت‌های دیگری را هم اضافه می‌کنیم به شکل دیگری می‌شود این نکته را افزود که در آن شکل‌های اول وقتی که ما قائل بشویم که راه وصول وجود ندارد یا معنای هسته ثابت وجود ندارد آن‌وقت نقش مفسر در آنجا با نقش مفسر در دیدگاه دوم خیلی تفاوت دارد در آن دیدگاه اول نقش مفسر نقش بازیگری است یعنی خود آن وارد می‌شود با پیش‌فرض‌ها خودش اصلاً خلاق معناست دارد معنا درست می‌کند خودش بازیگر این قلمرو است ولی در آن دیدگاه باید مفسر تلاش بکند و می‌شود بیاید و نقش تماشاگری دارد تلاش می‌کند که آن را بفهمد نه این‌که خودش را دخالت بدهد در آن فهم آنجا بیشتر بعد بازیگری‌اش غلبه دارد و در اینجا بعد تماشاگری‌اش غلبه دارد این تصویر مقدمه‌ای است برای ورود در بحث یکی دو تا از این کتاب‌ها را بردارید و یک تورقی بکنید و آن نظریه قبض و بسط هم درواقع همین است یک دیدگاه هرمنوتیکی است که به‌نوعی به نسبیت در تفسیر متن برمی‌گردد محور همین است که ما جلسات طولانی با همین‌ها جلو می‌رویم و ممکن است که کمی هم تغییر بدهم این یک مقدمه ورود در بحث بود و در نوع استدلالاتش یک تغییراتی هم می‌کند و ممکن است که ما حتی این عنوان را هم برداریم و خود این مقدمات را برجسته بکنیم

سؤال: شما فرمودید که عدم دسترسی به معنا در نظریه اول به چه معناست به معنای این‌که معنای ثابتی وجود ندارد یا راه وصول قانونی وجود ندارد یا امکان وصول است و حالا امکان احساس وصول نیست راجع به نظریه اول این طیف دیدگاه می‌گوید که هیچ مشکل وجود ندارد!

جواب: نظریه اول که ما می‌گوییم درواقع مشترک بین چند نظریه است در حقیقت ما می‌گوییم چهار تا نظریه وجود دارد که یک جامعی دارد.